**جلسه ۶**

**یک‌‌شنبه - ۲۱/۰۶/۹۵**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه فی الأرضین و اللعن الدائم علی أعدائهم أجمعین.**

روز عرفه است. روز زیارت ابی‌عبدالله سلام الله علیه است. سه بار می‌گوییم صلی الله علیک یا اباعبدالله! صلی الله علیک یا اباعبدالله! صلی الله علیک یا اباعبدالله! صلی الله علیک یا بقیة الله!

بحث راجع به نماز جمعه بود که قول اول این بود که نماز جمعه واجب تعیینی است در عصر غیبت. استدلال شد به آیات و روایات. رسیدیم به روایات. اولین روایت صحیحه زراره بود.

در صحیحه زراره آمده است: انما فرض الله علی الناس من الجمعة الی الجمعة خمسة و ثلاثین صلاة منها صلاة واحدة فرضها الله فی جماعة و هی الجمعة و وضعها عن تسعة عن الصغیر و الکبیر و المجنون و المسافر و العبد و المرأة و المریض و الاعمی و من کان علی رأس فرسخین.

گفته اند که ظاهر فرض شدن نماز جمعه بر غیر این نه گروه این است که اداء نماز جمعه واجب تعیینی است بر هر مکلفی غیر از معذورین و نماز جمعه می‌شود واجب مطلق. و واجب مطلق اقتضاء می‌کند اتیان به مقدمات آن را. پس باید مردم مقدمات تشکیل نماز جمعه را فراهم کنند؛ اقامه بکنند نماز جمعه را و بقیه هم حاضر بشوند.

اشکال هایی به این استدلال شده:

اشکال اول این است که گفته شده که این صحیحه در مقام بیان شرائط صحت نماز جمعه نیست. می‌گوید نماز جمعه را خدا واجب کرده بر همه. اما نماز جمعه شرائطش چیست،‌ ساکت هست از‌ آن. شاید شرط صحت نماز جمعه حضور امام معصوم یا نائب خاص آن حضرت باشد. و لذا نمی‌شود در عصر غیبت ما به اطلاق این صحیحه تمسک کنیم.

مرحوم آقای خوئی جواب داده از این اشکال. فرموده است که ما به اطلاق متعلق تمسک نمی‌کنیم. صلاة الجمعة واجبةٌ ما یک متعلق داریم:‌ صلاة جمعه؛ یک وجوب داریم که از آن تعبیر گاهی می‌کنند به هیئت و از متعلق تعبیر می‌کنند به ماده. ما اگر می‌خواستیم به اطلاق متعلق تمسک کنیم اشکال وارد بود که این صحیحه در مقام بیان شرائط متعلق نیست؛ اهمال دارد. ما به اطلاق هیئت و وجوب تمسک می‌کنیم. می‌گوییم صلاة الجمعة واجبة علی الناس. ناس عام وضعی است. جمع محلی به لام ادات عموم است و شامل مردم در زمان غیبت هم می‌شود. پس حضور امام معصوم شرط الوجوب نیست. اگر حضور امام معصوم شرط الوجوب بود خب چرا پس اطلاق در وجوب نماز جمعه منعقد شد؟ فرمود صلاة الجمعة واجبة که ظاهرش این است که واجبة مطلقا.

مؤید این اطلاق وجوب این است که در صحیحه دیگر زراره دارد که الجمعة واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة و کان رسول الله صلی الله علیه و آله انما یصلی العصر فی وقت الظهر فی سائر الایام کی اذا قضوا الصلاة مع رسول الله رجعوا الی رحالهم قبل اللیل و ذلک سنة الی یوم القیامة. ایشان می‌فرمایند ببینید و ذلک سنة الی یوم القیامة. استمرار این حکم را تا روز قیامت بیان کرد. یعنی در عصر غیبت معصوم هم این حکم مستمر است که گفتیم صلاة الجمعة واجبة.

و مهم این است که الناس جمع محلی به لام است در صحیحه زراره ای که در مقام بحث می‌کنیم که صلاة الجمعة واجبة‌ علی الناس و عام مثل مطلق نیست که بگوییم در مقام بیان نیست. عام است؛ مگر می‌شود عام در مقام بیان نباشد؟ در مقام بیان است از حیث این‌که من یجب علیه صلاة الجمعة اعم است از کسانی که در زمان حضور معصوم بودند یا کسانی که مثل امروز در زمان غیبت معصوم هستند. نمی‌شود بگوییم در مقام بیان نیست. عام وُضع للبیان. مطلق است که می‌شود بگوییم در مقام بیان نیست. مولی گفت اشرب دواء، قلد مجتهدا. اما یجوز لک ان تقلد ایّ مجتهد. بعد بگوییم در مقام بیان نیست؟ مگر می‌شود همچون حرفی زد؟

اشکال به فرمایش آقای خوئی این است که آقای خوئی! اگر شما هم بپذیرید که متعلق اطلاق ندارد در این صحیحه، شاید شرط صحت نماز جمعه حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد، خب شرط وجوب هم لبّا قدرت بر متعلق است. هر وجوبی لبّا مقید است به قدرت بر متعلقش. ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا. خب شما آنجا می‌فرمایید که چون مؤمنین جمع محلی به لام است و شامل فاقد الطهورین می‌شود پس معلوم می‌شود نماز بر فاقد الطهورین هم واجب هست؟ کتابا موقوتا. این را نمی‌فرمایید شما و نباید هم کسی بگوید. چون وقتی که صلاة مهمل است از حیث شرائط و شاید شرط صلاة طهارت باشد، وجوب هم مقید است لبا به قدرت بر متعلق، می‌شود ان الصلاة کانت علی المؤمنین کتابا موقوتا اذا قدروا علی الصلاة الصحیحة. بعد فاقد الطهورین می‌شود شبهه مصداقیه قادر بر صلاة صحیحه. اینجا هم همین است. صلاة الجمعة واجبة علی الناس. خب صلاة ‌الجمعة الصحیحة واجبة ‌علی الناس. صلاة جمعة فرض این است که در مقام بیان نیست. شاید شرط صحت حضور امام معصوم یا نائب خاص باشد. این نماز جمعه واجب است بر همه مردم یعنی همه مردمی که قادرند بر اتیان این نماز جمعه.

و این‌که شما فرمودید الناس جمع محلی به لام است و این ادات عموم است، این درست نیست. ما در اصول عرض کردیم جمع محلی به لام ادات عموم نیست. بله، دلالت بر جمع می‌کند. مثل جمع مضاف: اکرم علماء البلد. اکرم علماء بلدٍ که دیگر اصلا مضاف الیه هم لام نداشته باشد. اکرم علماء بلد. هیچ فرقی با اکرم علماء البلد ندارد الا این‌که اکرم علماء البلد حالا خب ظاهرش یعنی بلد خودت در مقابل اکرم علماء بلد یعنی بلدامّا. و الا از حیث جمع علماء فرقی نمی‌کند. چه فرق می‌کند؟ جمع محلی به لام هم همین است. اکرم العلماء. این ادات عموم نیست. ادات جمع است. ادات عموم یعنی ادات استیعاب جمیع افراد. اشکال دارد بگوید من در مقام نبودم وقتی که گفتیم اکرم العلماء؟. از حیث شرط عدالت و فسق در مقام نبودم. گفتم دانشمندان را اکرام کن. شرائطش را بعدا می‌خواستم بگویم که شرط علمائی که باید کرام کنی این است که عادل باشند، موالی اهل بیت باشند. اشکال دارد؟ چه اشکالی دارد؟ می‌گوید در مقام بیان نبودم از حیث شرائط علماء. اکرم العلماء جمع است نه عام. فرق است بین این‌که وضع للجمع یا وضع للعموم. خب تثنیه هم وضع للتثنیة. جمع هم وضع للجمع. کسی گفته که تثنیه از ادات عموم است با این‌که وضع للتثنیة دیگر.

[سؤال: ... جواب:] اگر بگوید اکرم کل العلماء می‌گویند خودت گفتی اکرم کل العلماء چه طور می‌گویی در مقام بیان نبودم از حیث شرائط؟ اما اگر بگوید اکرم العلماء می‌گویند خب سکوت کردی از شرائط. اطلاق این هست ملاکش که به مولی نمی‌توانند بگویند گفتی. می‌گویند نگفتی. آقا! شما نگفتیم اکرم علماء العدول. فقط گفتی اکرم العلماء. نگفتی لاتکرم الفساق المتجاهرین. گفتی لاتکرم الفساق. سکوت کردی از قید زاید. این می‌شود اطلاق. هرگاه بگویند مولی! ما را مؤاخذه نکن. تو سکوت کردی از بیان قید زاید. و سکوت تو حجت است. این می‌شود اطلاق. هر کجا بگویند تو گفتی، تو گفتی اکرم کل العلماء، خودت گفتی همه علماء را اکرام کن، بعد می‌گویی من نمی‌خواستم عالم فاسق را اکرام کنی؟ خب پس چرا گفتی اکرم کل العلماء. احتجاج می‌کنند به گفتن مولی. این می‌شود عام وضعی.

[سؤال: ... جواب:] ما کلا این‌که جمع محلی به لام از ادات عموم است اشکال داریم. و لذا اکرم العلماء بر لاتکرم الفاسق مقدم نیست. کسانی که عام وضعی را در فرض تعارض به عموم من وجه بر مطلق مقدم می‌دانند می‌گویند اکرم کل عالم بر لاتکرم الفاسق مقدم هست، چون اکرم کل عالم عام وضعی است، تعارض کرد با لاتکرم الفاسق در مورد عالم فاسق، عام وضعی اقوی ظهورا هست، مقدم است بر مطلق حکَمی، مطلقی که ناشی است اطلاقش از مقدمات حکمت مثل خود مرحوم آقای خوئی، مشهور نظرشان این است، اما به نظر ما نمی‌توانند در اکرم العلماء بیایند بگویند مقدم است بر لاتکرم الفاسق. آقا! اکرم العلماء‌ از ادات عموم نیست؛ از ادات جمع است. می‌خواهد اکرام یک عالم کافی نیست؛ علماء را اکرام کن. فرق می‌کند با اکرم کل العلماء. و لذا این بیان ایشان که الناس جمع محلی به لام هست درست نیست.

و ما نیازی نداشتیم به این بیان ایشان. ایشان این را به عنوان تاکید گفت. نیازی هم نبود به این بیان. مهم این است که ایشان گفت اهمال متعلق سرایت به حکم نمی‌کند. ما به اطلاق حکم تمسک کردیم و نفی کردیم شرط الوجوب بودن حضور معصوم را. و جواب ما هم از بیان ایشان واضح شد که قید بر متعلق شرط الوجوب است دائما و شاید متعلق مراد جدی از او صلاة جمعه به اذن معصوم باشد. چون او صلاة صحیحه است.

[سؤال: ... جواب:] اتفاقا شبهه این است که امام جمعه یا معصوم باشد یا نائب خاص او شرط صحت باشد. نه صرف حضور معصوم. و الا زمان امیرالمؤمنین معصوم حاضر بود. حالا یک کسی به جای این‌که پشت سر امام معصوم یا نائب خاص او نماز بخواند برود پشت سر ابوموسی اشعری نماز بخواند، حالا کار نداریم که ابوموسی اشعری فاسق بود و ایّ فسق اعظم من ترک الولایة به قول علامه حلی، کار به این جهت نداریم، بر فرض عادل بود، اما امام معصوم حاضر است،‌شرط وجوب نماز جمعه محقق است، کافی نیست. شرط واجب این است که امام جمعه یا خود حضرت باشد یا نائب خاص حضرت. خب ما این احتمال را می‌دهیم. نه فقط بخاطر این‌که شرط وجوب است. شاید شرط واجب هم باشد. آن وقت چه جوری با اطلاق وجوب نفی کنیم شرط الواجب بودن این را؟ و عرض کردم هر وجوبی مشروط است به قدرت بر واجب و شاید واجب با توجه به این‌که مهمل هست مراد جدی از او خصوص نماز جمعه ای باشد که با حضور معصوم تشکیل می‌شود یا نائب خاص او.

[سؤال: ... جواب:] فرض این است اهمال دارد متعلق وجوب. شک در قدرت که احتیاط باید کرد، دقت کنید! شما می‌گویید که ما شک در قدرت داریم در عصر غیبت، شاید قدرت داشته باشیم بر واجب، پس اصالة الاحتیاط می‌گوید احتیاط کنیم. این درست نیست. چرا؟ برای این‌که شک در قدرت در جایی مجرای قاعده اشتغال هست، مجرای اصالة الاحتیاط هست به نظر مشهور که واجب، معین است نمی‌دانم قادر بر او هستم یا نیستم. مولی گفته اکرم زیدا العادل، نمی‌دانم قادر هستم بر اکرام زید عادل یا نه، بروم او را اکرام کنم محافظینش اجازه ورود نمی‌دهند. اینجا می‌گویند احتیاط کنید. شک در قدرت دارید احتیاط کنید. اما یک وقت نه، واجب، مردد است بین مقدور قطعی و غیر مقدور قطعی. نمی‌دانم مولی گفت اکرم زیدا العالم که مقدور قطعی است اکرام او. یا گفت اکرم عمروا العالم که یقینا مقدور نیست اکرام او چون در دسترس نیست. کسی در اینجا ادعا نمی‌کند احتیاط، واجب است. من نمی‌دانم متعلق تکلیف اکرام زید عالم است که مقدور قطعی است یا اکرام عمرو عالم است که غیر مقدور قطعی است. اینجا جای احتیاط در موارد شک در قدرت نیست. ما نحن فیه هم از این قبیل است. نمی‌دانم نماز جمعه واجب نماز جمعه با اذن معصوم هست که غیر مقدور است الان. یا نماز جمعه است لابشرط از اذن معصوم که غیر مقدور است الان. متعلق وجوب می‌شود مردد بین مقدور قطعی و غیر مقدور قطعی و اینجا هیچکس فکر نمی‌کنم قائل بشود به لزوم احتیاط.

[سؤال: ... جواب:] اکثر مکلفین می‌گویید زمان غیبت هستند، هذا اول الکلام شما زمان حضور امام زمان را چه می‌دانید چقدر است. شاید سال ها طول بکشد بیشتر از عصر غیبت. برخی از روایات ضعیفه گفتند چند سال حکومت می‌کند حضرت ولی این‌ها که سند ندارد که. شاید عصر حضور امام زمان خیلی طویل باشد ان شاء‌ الله. هم قریب باشد هم طویل باشد. اما علاوه بر این تخصیص اکثری که مستهجن است در قضایای خارجیه است. مولی قضیه حقیقیه گفته. گفته نماز جمعه واجب است و شرط آن اذن معصوم است. حالا خارجا در عصر غیبت ما اذن معصوم را نداریم و خارجا عصر غیبت زیاد طول بکشد این‌که موجب استهجان نیست. مثل این‌که مولی به نحو قضیه حقیقیه بیاید بگوید اکرم کل عالم بعد بگوید که و لاتکرم الفساق منهم، اتفاقا علماء اکثرا بشوند فاسق العیا‌ذ بالله، خب این‌که تخصیص مستهجن نیست. مولی می‌گوید من به عنوان مولی، نه به عنوان عالم بالغیب، من چه کار کنم اکثر مولی فاسق شدند. من قضیه حقیقیه گفتم. به نحو قضیه حقیقیه هم تخصیص زدم گفتم اکرم کل عالم الا الفساق منهم. خارجا حالا اکثر علماء فاسق شدند مشکل آن‌ها است. مشکل من نیست. مشکل قانون گذاری من نیست.

اما این که آقای خوئی فرمود که ذیل صحیحه ثانیه زراره دارد و ذلک سنة الی یوم القیامة، آقا! در آن بحث وقوع استثناء عقیب جمله متعدده، خود شما فرمودید استثناء به جمله اخیره می‌خورد نه به تمام الجمل. خب این و ذلک سنة الی یوم القیامة هم بالاخره یک کالاستثناء، استثناء مهم نیست، مهم این است که یک ذیلی است، قدر متیقن از این ذیل این است که جمله اخیره می‌خورد. جمله اخیره چیه؟ در صحیحه اخری زراره اینجوری بود دیگه: جمعه واجب است، الجمعة واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة. نماز جمعه بر کسی واجب است که اگر نماز صبحش را در خانه بخواند نماز جمعه را درک کند.

چون مستحب است آدم با آرامش بیاید به نماز جمعه. با آرامش بیایی لابد وسط راه هم می‌خواهی یک استراحتی کنی، یک چایی بخوری، صبحانه بخوری آن دو فرسخ در ظرف این چند ساعت می‌خواهی طی بکنی، حالا حمل کردند فقهاء این را که بیشتر از دو فرسخ نباشد فاصله شما با نماز جمعه. حالا این را کار نداریم. بعد جمله ثانیه این است. جمله اولی تمام شد. الجمعة واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة. جمله دوم: و کان رسول الله صلی الله علیه و آله انما یصلی العصر، پیامبر نماز عصر را در روز جمعه در وقت ظهر در سائر ایام می‌خواند. وقت ظهر سایر ایام کی هست؟ اذان ظهر. وقت ظهر سایر ایام اوائل اذان ظهر است. حضرت نماز جمعه را که می‌خواندند نماز ظهر روز جمعه را در وقت نماز ظهر در سایر روزها می‌خواندند. نماز عصر روز جمعه را بلافاصله بعد از نماز جمعه می‌خواندند. یعنی در وقتی که روزهای دیگر نماز ظهر می‌خواندند، روز جمعه در همان وقت نماز عصر را می‌خواندند بلافاصله بعد از نماز جمعه. نمی‌گذاشتند ساعت چهار و پنج، ساعت چهار حدودا در روزهای تابستان نماز عصر را بخوانند مثل سایر روزها. چرا؟ می‌گوید و کان رسول الله انما یصلی العصر، یعنی فی یوم الجمعة، فی وقت الظهر فی سایر الایام، در وقتی که نماز ظهر را در سایر روزها می‌خواندند نماز عصر را هم در روز جمعه همان موقع می‌خواندند بلافاصله بعد از نماز جمعه. کی اذا قضوا الصلاة مع رسول الله رجعوا الی رحالهم قبل اللیل. تا مردم بتوانند به آن دو فرسخی منزل شان قبل از این‌که شب تاریک بشود برگردند. و ذلک سنة الی یوم القیامة. شاید بخواهد بفرماید این مطلب که نماز عصر را امام جمعه بلافاصله بعد از نماز جمعه بخواند سنة الی یوم القیامة. سنت ما سنّه النبی است. خب قبلش هم سنه النبی است که و کان رسول الله انما یصلی العصر. خب این فعل پیغمبر سنة الی یوم القیامة. اتفاقا لفظ سنت قرینه است که این فعل پیامبر را دارد می‌گوید. و الا آن جمله اولی که حکم شرعی کلی بود که الجمعة واجبة علی من ان صلی الغداة فی اهله ادرک الجمعة.

پس به نظر ما این اشکال اول قوی است. اشکال اول این است که این روایت در صورتی قابل استدلال است که ما از خارج بفهمیم حضور معصوم یا نائب خاص او شرط صحت نماز جمعه نیست و هذا اول الکلام.

[سؤال: ... جواب:] احسنت.

ان قلت: و ذلک سنة الی یوم القیامة نشان می‌دهد که حضور معصوم شرط صحت نماز جمعه نیست. چون می‌گوید این‌که نماز عصر را بلافاصله بعد از نماز جمعه بخوانند این سنتی است که تا روز قیامت باید ادامه پیدا کند. یعنی در زمان غیبت هم باید ادامه پیدا کند. پس معلوم می‌شود نماز جمعه در عصر غیبت هم مشروع است. تا شد مشروع، دیگه شرط الواجب نیست. از و ذلک سنة الی یوم القیامة این مستشکل که ما هستیم در جزوه آقا هم اشاره کردند، استفاده می‌کند و ذلک سنة الی یوم القیامة پس سنت است نماز عصر را بلافاصله بعد از نماز جمعه خواندن حتی در عصر غیبت، پس معلوم می‌شود نماز جمعه در عصر غیبت مشروع است حالا که مشروع شد پس شرط الواجب نیست. شرط الواجب که نبود خب اطلاق صلاة الجمعة واجبة‌ علی الناس می‌گوید خب زمان غیبت هم واجب است بر مردم نماز جمعه صحیحه و فرض این است که صحت نماز جمعه مشروط به حضور معصوم نشد.

در جواب این اشکال می‌گوییم که و ذلک سنة الی یوم القیامة که تصریح نمی‌کند فی عصر الغیبة. بستگی دارد به این‌که آن نماز جمعه شرطش چی باشد. اگر نماز جمعه شرطش حضور معصوم یا نائب خاص او است این حکم که نماز عصر را بعد از نماز جمعه ای که به اذن معصوم یا نائب خاص او برگزار می‌شود، این حکم که نماز عصر را بلافاصله بعد از همچون نماز جمعه ای بخوانند مستمر است الی یوم القیامة. آخه تصریح نکرد که فی عصر الغیبة. یعنی زمان بعد از رحلت پیامبر هم حکم هم همین است.

[سؤال: ... جواب:] آخه نگفت فی زمان الغیبة که. زمان حضور امام علیه السلام. زمان امام باقر علیه السلام بود. الی یوم القیامة بشرطها و شروطها. اگر صلاة جمعه مشروعیتش به این است که امام معصوم متصدی آن بشود یا نائب خاص او این استحباب که نماز عصر را بلافاصله بعد از این نماز جمعه بخوانند اختصاص به زمان پیغمبر ندارد. این حکم تا روز قیامت مستمر است که بعد از نماز جمعه صحیح نماز عصر را بلافاصله بخوانند. اما حالا نماز جمعه صحیح شاید شرطش اذن امام معصوم باشد. شرطش حضور امام معصوم یا نائب خاص او باشد. تصریح نکرد که و ذلک سنة الی وقت غیبة‌ المعصوم. و ذلک سنة الی یوم القیامة.

مثل این‌که یکی بیاید بگوید آقا! سبق و رمایة حکم اسلام است تا یوم قیامت که اسب دوانی، اسب‌های جنگی را یا تیر اندازی این‌ها جایز است در او رهان تا روز قیامت. خب این‌که فرض نکرد یک روزی می‌آید مردم دیگه در جنگ به اسب نیاز ندارند؛ به تیراندازی مثلا نیاز ندارند.

[سؤال: ... جواب:] خب او می‌گوید اسب‌‌دوانی، اسب‌جنگی دواندن حالا اگر مختص اسب‌جنگی باشد اشکال ندارد رهان بر او. تصریح نکرد که و لو آن روزی که دیگر مردم در جنگ از اسب استفاده نکنند. بله، حکم اسلام مستمر است الی یوم القیامة. حلال محمد حلال الی یوم القیامة. ولی باید ببینیم قید آنی که حلال است چیه، قید آنی که واجب است چیه، قید آنی که حرام است چیه. شاید اینجا هم می‌گوید بابا این سنت که بعد از نماز جمعه صلاة عصر را بلافاصله بخوانند تا روز قیامت است. خب شاید نماز جمعه ای که بلافاصله بعدش نماز عصر خوانده می‌شود آن نماز جمعه ای است که به اذن امام معصوم باشد. تا روز قیامت این حکم مستمر است. هر کجا اذن امام معصوم بود مستحب است نماز عصر را بعد از نماز جمعه بخوانند. و الا اگر اذن امام معصوم نبود نماز جمعه چه بسا باطل است. این اشکال دارد؟ این چه اشکالی دارد گفتن این؟ در زمان غیبت که این روایت صادر نشده. در زمان حضور معصوم صادر شده. تصریح نکرده که یک روزی زمان غیبت می‌رسد بعد بگوید این حکم در زمان غیبت هم هست. خب اگر این را می‌گفت ما مشکل نداشتیم که.

[سؤال: ... جواب:] بعدا بفرمایید من متوجه بشوم.

اشکال دوم به استدلال به این صحیحه زراره این بود که دیروز اشاره شد. گفته می‌شود که در این صحیحه زراره فرمود و وضع عن تسعة. صلاة الجمعة واجبة‌ علی الناس و وضع عن تسعة. یکی هم من کان علی رأس فرسخین. من کان علی رأس فرسخین اگر نماز جمعه اقامه اش واجب باشد بر هر مکلفی خب من کان علی ر‌أس فرسخین هم باید نگاه کند ببیند در همان محل خودش می‌تواند نماز جمعه برگزار کند یا نمی‌تواند؟ مطلقا مستثنی نیست. بناء‌ بر وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه بر هر مکلفی، من کان علی رأس فرسخین مستثنی نیست از این حکم. اگر بتواند در همان محل خودش نماز جمعه بخواند باید بخواند با حضور پنج نفر یا هفت نفر از مؤمنین. بطور مطلق وقتی بیایند بگویند کسی که در دو فرسخی است برداشته شده از او نماز جمعه این ظهور در این دارد که یعنی برداشته شده از او حضور در نماز جمعه دو فرسخی. و این نشان می‌دهد بحث، بحث وجوب حضور است. واجب است حضور در نماز جمعه مگر بر کسی که فاصله او با نماز جمعه دو فرسخ باشد. و الا اگر اقامه نماز جمعه بر همه واجب باشد، آن هم که در رأس دو فرسخ است بر او هم اقامه واجب است عند القدرة. چه فرق می‌کند؟

[سؤال: ... جواب:] ما هم همین را می‌گوییم دیگه. ... اشکال دوم هم همین است. اشکال دوم این است: اگر بناء بود این صحیحه بگوید نماز جمعه واجب تعیینی است اقامه بشود، خب من کان علی رأس فرسخین هم باید اگر می‌تواند در همان دو فرسخی خودش نماز جمعه اقامه کند؛ اگر می‌تواند. نباید به قول مطلق او را استثناء بکنیم. استثناء من کان علی رأس فرسخین از وجوب حضور است در آن نماز جمعه ای که در دو فرسخ دیگر برگزار می‌شود نه از وجوب اقامه. اگر وجوب اقامه در این روایت مطرح بود من کان علی رأس فرسخین اگر قدرت دارد بر اقامه نماز جمعه در همان منطقه خودش باید اقامه کند. چون شما می‌گویید واجب است نماز جمعه بر همه در همه مکان ها.

این اشکال به نظر ما اشکال قابل توجهی هست.

دیروز می‌خواستیم دفاع کنیم و این اشکال را جواب بدهیم ولی انصاف این است که این اشکال موجب اجمال در این صحیحه است. واقعا با توجه به این نکته عرف دیگه استظهار نمی‌کند که مستثنی منه وجوب تعیینی اقامه نماز جمعه باشد. نه، با توجه به این‌که من کان علی رأس فرسخین از وجوب حضور استثناء شده است، عرف می‌گوید شاید هم مستثنی منه وجوب حضور باشد. وجوب حضور در نماز جمعه بر همه ثابت است. نماز جمعه ای که با شرائط اقامه می‌شود بر همه واجب است حضور در آن مگر این نه گروه. و لذا این اشکال دوم را ما قبول داریم و موجب اجمال این روایت می‌دانیم.

عمده اشکال در این صحیحه شد دو اشکال. یکی این‌که شاید اذن امام معصوم شرط صحت نماز جمعه باشد کما علیه السید البروجردی که اشکال اول بود. اشکال دوم هم این است که ما یصلح للقرینیة داریم که این روایت حکم وجوب و حضور را بیان می‌کند نه وجوب اقامه را. عمده این دو اشکال است به این صحیحه. اشکال امام هم قبلا مطرح شد که از نظر تاریخی فرمودند نماز جمعه احتمال وجوب تعیینی در عصر حضور معصوم هم ندارد که ان شاء الله این را بعدها بررسی می‌کنیم.

کلام واقع می‌شود در روایت دوم پس فردا ان شاء الله.